

بازخوانی مفهوم موعود در دین زرتشتی

سید مجتبی آقایی

اشاره

مُنجیِ آخرالزمان در جهان‌بینی و معادشناسی زرتشتی جایگاهی ارجمند دارد و به همین جهت از آن بسیار گفته و نوشته‌اند. با این وصف، کنکاش‌ها دربارهٔ ماهیت و مفهوم اندیشهٔ نجات‌بخشی در باورهای مزدیسنايي اقناع‌کننده نبوده و هنوز شناخت کاملی از آن به دست نیامده است. از این‌رو، در نوشتار حاضر کوششی رفته تا با بازخوانی مباحث مربوط به موعود زرتشتی، جنبه‌های ناگفته‌ای از آن وانمایی شود.

مزدیسنان موعود یا منجی را «سوشیانت یا سَوشیئْت»^۱ نام کرده‌اند. این واژه اسم فاعلِ مضارع از ریشهٔ «su» و «sav»، به معنی «سود» بوده^۲ که به «آن کسی که سود خواهد رساند» و نیز «رهاننده» ترجمه شده است.^۳

در متون دینی زرتشتی، هنگامی که از اوستا تا کتب متأخر به پیش برویم، متوجه می‌شویم که مفهوم «سوشیانت» یا همان منجی از لحاظ کمی و کیفی بسط روه‌تزایدی

1. Saošyanta یا Sošyānt

۲. ر.ک: گتو ویدن‌گرن، دین‌های ایران، ص ۱۲۹.

۳. این معنا در واقع از نص اوستا مستفاد می‌شود؛ ر.ک: اوستا، فروردین‌یشت، بند ۱۲۹؛ نیز به: ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۸.

پیدا کرده است. برای درک بهتر موضوع، جایگاه و تعریف «سوشیانت» را به ترتیب در اوستا و سایر منابع زرتشتی واری می‌کنیم.

«سوشیانت» در گائاه‌ها^۱

در گائاه‌ها، که آنها را سروده‌های زرتشت می‌شمارند، واژه «سوشیانت» در دو صیغه مفرد و جمع استعمال شده است. به عقیده غالب پژوهندگان، کاربرد شکل مفرد این واژه در گائاه‌ها بر شخص زرتشت دلالت دارد:^۲

● ای مزدا!

چگونه دریابیم که تو در پرتو «آشه»^۳ برهمگان و برآنان که سر آزار مرا دارند، فرمان می‌رانی؟

مرا به درستی از هنجار «میش نیک»^۴ بی‌گهان. «سوشیانت» باید بداند که پاداش وی چه‌سان خواهد بود (یسته‌ها ۴۸، بند ۹).

● ... «کی گشتاسپ»^۵ هوادار «زرتشت سپیتمان»^۶ و «فروشتر»^۷، راه راست دینی را برگزیده‌اند که «اهوره» به «سوشیانت» فرو فرستاد (یسنا ۵۳، بند ۲).

۱. گائاه‌ها یا گاهان، عنوان کلی هفده سرود از هفتاد و دو سرود ابتدای اوستای فعلی، موسوم به «یسته» است که به اعتقاد محققان، توسط زرتشت خلق شده‌اند. این سرودها در پنج گروه موسوم به «گاه» ترتیب یافته و عبارت‌اند از: «اهوتودگاه»، «اَشْتودگاه»، «سپنتمُدگاه»، «ووهوخشترگاه» و «وهیشتوایشتگاه».

۲. درباره این اعتقاد و دلایل آن ر.ک: مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۳۲۵. نیز به: ابراهیم پورداوود، پیشین، ص ۹.
۳. درباره معنای آشه (Asha)، اجماع قاطعی وجود ندارد، ولی معمولاً آن را راستی، حقیقت، نظم و ترتیب کامل، قانون ابدی آفرینش و میزان مقرر مزدایی دانسته‌اند. از همین رو، بیشتر مترجمان اوستا ترجیح داده‌اند که این واژه را به همان صورت اصلی نقل کنند.

۴. میش نیک برگردان و هومَر یا بهمن است که در آموزه‌های زرتشتی یکی از آشناسپندان (Amašaspanta) به‌شمار می‌آید. این آشناسپندان که نزدیک‌ترین مینویان به اهوره‌مزدا هستند، عبارت‌اند از: «بهمن»، «اردیبهشت»، «شهریور»، «سپندارمذ»، «خرداد»، «امرداد» و «سپندمینو». درباره چند و چون این مینویان و کارکردهای آنان ر.ک: آر. سی. زینر، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، صص ۵۶ - ۶۳.

۵. کی گشتاسپ یا کی ویشتاشپ (Vistāspa)، آخرین فرمانروا از سلسله کیانیان است که با گرویدن به زرتشت درگیر نبردهای زیادی با همسایگان کافر خود شد. او در ادبیات زرتشتی مقامی بسی شامخ و ستایش شده دارد.

۶. سپیتمان Spitmān (در اوستا: سپیتام Spitāma) نام خاندان زرتشت است. ظاهراً سپیتمه به معنای «از نژاد سفید» یا «از خاندان سفید» است. در کتاب بندهشن، سپیتمان نیای نهم زرتشت شمرده شده است.

۷. فروشتر Frašuštar (به معنی دارنده شتر کارآمد و راهوار) نام پدربزرگ زرتشت و یکی از نخستین پیروان اوست.

علاوه بر این، در گائاه‌ها، سوشیانت به شکل «جمع» هم آمده و به نظر می‌رسد در این حالت، به آییندگانی اشاره دارد که با بهره‌مندی از «منش نیک»، راه زرتشت را پی خواهند گرفت:^۱

● ای مزدا!

چنین خواهد بود «رهانندگان سرزمین‌ها» (= سوشیانت‌ها)، که با «منش نیک» خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه «آشه» و آموزش‌های تو است. به راستی آنان به درهم شکستنِ خشم^۲ برگماشته شده‌اند (یسنه‌ها ۴۸، بند ۱۲).

به این ترتیب، در گائاه‌ها هنوز سوشیانت چهره‌ای مرتبط با پایان‌گیتی، «فرشگرد»^۳ و داوری انجامین نیست، بلکه چون اصطلاحی عام و آشنا، برای همه آن نیک‌نفسان منتظری به کار رفته است که زرتشت نیز در شمار آنان قرار دارد.^۴

در واقع، کاربرد مفهوم سوشیانت در گائاه‌ها کاملاً با آنچه بعدها – و در متون دینی زرتشتی – شاهد آن خواهیم بود، متفاوت است؛ زیرا در این سروده‌ها به هیچ وجه از نقش آفرینی او در فرجام جهان یاد نشده و حتی می‌توان گفت که در گائاه‌ها، سوشیانت بیشتر نمودی این دنیایی و خاکی دارد. برای مقایسه، به این سروده‌های زرتشت راجع به پایان‌گیتی نگاه کنید که در آنها هیچ اشاره‌ای به سوشیانت نشده است:

● ای هوشمندان!

بشنوید با گوش‌ها [ی خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و هر یک از شما – چه مرد و چه زن – پیش از آن‌که رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه، [یکی را] برای خویش برگزینید و این [پیام] را [به دیگران] بیاموزید (یسنه‌ها ۳۰، بند ۲).

۱. درباره این نظریه ر.ک: مری بویس، پیشین، ص ۳۲۶ و نیز: ابراهیم پورداوود، پیشین، ص ۱۰.

۲. احتمالاً مقصود دیو «خشم» (= ایشم Aešma) است؛ از او شریرتر نداریم. معمولاً از او با صفت «خوین درفش» یاد می‌شود و از جمله اسباهدان اهریمن در شمار است. بذکرداران به او روی می‌آورند و پرهیزگاران در نابودی‌اش می‌کوشند.

۳. در ادبیات دینی زرتشتی، فرشگرد Frašgird (در اوستا: فرشوکرتی Frašukərēti) به جهان نوساخته دوره دوازده هزار ساله گیتی و برقراری جاودانه پرهیزگاری می‌گویند که خود به مدد خیزش سوشیانت‌ها و پاک‌کردن جهان از اهریمنان پدیدار می‌شود.

۴. ر.ک: تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، ق ۱، ص ۴۶۶.

● آن‌گاه شکست و تباهی بر «دروج»^۱ فرو خواهد آمد و آنان که به نیک‌نامی شناخته شده‌اند، به آرزوهای خویش خواهند رسید و به سرایِ خوش «منش نیک» و «مَزدا»^۲ و «آشَه» راه خواهند یافت (یسنه‌ها ۳۰، بند ۱۰).

● ای اهوره!

این [همه] را از تو می‌پرسم: به‌درستی [بازگویی] که چگونه گذشته است و چگونه خواهد گذشت؟ آسَوَنان و پیروانِ «دروج» را چه پاداش و پادافراهی در دفترِ زندگانی نوشته خواهد شد؟

ای مزدا!

این [همه] در شمارِ پسین چگونه خواهد بود؟ (یسنه‌ها ۳۱، بند ۱۴).

● ... من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون خواهم شد و همهٔ آنان را از «گذرگاهِ داوری»^۳ خواهم گذرانم (یسنه‌ها ۴۶، ۱۰).

● ای مزداهوره!

اینک تو را و «آشه» و «بهترین منش» و «شهریاری مینوی» را می‌ستایم و نیایش می‌گزارم.

من خواهانم که رهروِ راه [راست] باشم [و] در «گَزُمان»^۴ به گفتارِ رادمردان [تو] گوش فرا دهم (یسنه‌ها ۵۰، بند ۴).

● مزدی که «زرتشت» به «مگوانان»^۵ نوید داده، در آمدن به «گَزُمان» است، آن‌جا که از آغاز سرای «مزداهوره» بوده است (یسنه‌ها ۵۱، بند ۱۵).

سرودهای فوق، به‌وضوح نشان از بشارتِ آمدنِ روز قیامت و غلبهٔ نیکی بر بدی، پُلِ داوری (= پُلِ چینوت یا صراط) و بهشتِ برین دارد؛ اما در هیچ‌کدام از این سروده‌های

۱. دروج یا دروگ Drug، نام ماده‌دییِ دروغ و نادرستی و پیمان‌شکنی است که گاه در معنای دین «دیوپرستی» به کار رفته است.

۲. مزدا Mazda به معنی هوشیار و دانا و آگاه است و «اهوره مزدا» را می‌توان سرور دانا یا خداوندگارِ آگاه ترجمه کرد. در اوستا گاه خدا را فقط با لفظ مزدا خطاب کرده‌اند.

۳. مقصود پُلِ چینیوت Chinvat (یا چینیوت) است که به اعتقاد زرتشتیان، روانِ هر یک از مردمان، در چهارمین روز پس از مرگ، باید از آن بگذرد تا بعد از آشکار شدنِ کردارهای نیک و بد، روانهٔ بهشت یا دوزخ شود.

۴. گَزُمان یا گرودمان Garo demana به معنی خانهٔ سرود یا سرایِ نیایش و به عبارت دیگر بهشت و بارگاهِ اهوره‌مزدا است.

۵. در معنای واژهٔ مگوانان اختلاف است. برخی آن‌را از ریشهٔ «مغ» و به معنی «انجمن برادری مغان» دانسته‌اند. نگارنده با کسانی که مگوانان را به «انجمن پذیرندگان و پیروان پیام و آموزش زرتشت» ترجمه کرده‌اند، موافق است.

مربوط به آخرت کارکردی برای سوشیانت پیش‌بینی نشده است. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد سوشیانت در گائاها به گونه‌ای کاملاً مشهود عام و غیرمبتکرانه بوده؛ و چنان می‌نماید که زرتشت در این سروده‌ها از واژه مذکور به مثابه مفهومی آشنا یا قابل درک برای مردمانش بهره جسته است. این نکته را با مروری بر گائاها بی‌دشواری می‌توان دریافت؛ زیرا جنبه‌های انقلابی آموزه‌های زرتشت، چون طرد همه‌جانبه دئو‌ها (= دیوان) و نفی شراب‌خواری، ممنوع کردن قربانی‌های خونین و ارادت یکپارچه او به اهوره‌مزدا، همواره تمایزی قابل شناخت داشته‌اند. این همه در حالی است که در گائاها، نه فقط مفهوم «منجی»، در مقایسه با آنچه گذشت، دقیقاً تبیین نشده، بلکه زرتشت با سوشیانت نامیدن خود و آنان که خواهند آمد، از این واژه به شکلی غیراختصاصی بهره گرفته است. به عبارت دیگر، با توجه به شیوه و کاربرد واژه سوشیانت در گائاها، می‌توان گفت که مفهوم موعود دستاورد ابتکار یا رسالت زرتشت نبوده است.

«سوشیانت» در «یشت»‌ها^۱

برخلاف گائاها، سوشیانت در یشت‌ها تعریفی کاملاً اختصاصی دارد که شناخت موجزی از او به دست می‌دهد:

۱. در فروردین یشت (بند ۱۲۸) فروشی^۲ سه تن که براساس متون متأخر زرتشتی سوشیانت دانسته شده‌اند، به نیکی ستوده شده است:
- فروشی پاکدین «اوخشیت اِرت»^۳ را می‌ستاییم.

۱. یشت Yašt به هر یک از ۲۱ سرودی می‌گویند که مجموعاً سومین و بلندترین بخش اوستای کنونی را تشکیل می‌دهند. این یشت‌ها در ستایش ایزدان کهن ایرانی‌اند که روزهای هر ماه به نام آنان نام‌گذاری می‌شد. بیشتر اندیشه‌مندان براین باورند که مضامین اصلی یشت‌ها برگرفته از اعتقادات کهن آریاییان است و الحاق آنها به اوستا نشانه تلاش برای آشتی دادن آموزه‌های زرتشت با کیش کهن است. واژه «یشتو Yastar» به معنی نمازگزار و پرستنده و همچنین واژه‌های «جشن» و «یزد» از ریشه «یشت» به یادگار مانده‌اند.

۲. فروشی Fravaši یا فرَوهر Fravahr با فروهر، به قالب مثالی آفریدگان نیک و ندرتاً پلید می‌گویند که روح و تن، بر اساس آن خلق شده‌اند. در مزدپهرستی، طلب یاری از فروشی‌ها برای برکت زندگی و دفاع در مقابل دشمنان جایگاه خاصی دارد و «فروردین‌یشت» در ستایش آنان است.

۳. اوخشیت اِرت Uxšyat arəta در زبان پهلوی «اوشیذَن» و در فارسی «هوشیذَن» خوانده می‌شود و به معنی «پروراندنده»

فروشی پاکدین «اوخشیت نم»^۱ را می ستاییم.

فروشی پاکدین «آستوت اِرت»^۲ را می ستاییم.

(دربارهٔ زمان و ترتیب ظهور این موعودها، در این یشث و سایر قسمت‌های اوستا، هیچ‌گونه اشاره‌ای وجود ندارد. لیکن خواهیم دید که این موضوع در کانون ادبیات رمزی و پیشگویانهٔ زرتشتی‌گری متأخر قرار دارد.)

۲. در زامیادیشث (بند ۹۲)، سخن از ظهورِ سوشیانت از دریاچه‌ای به نام «کیانسیه»^۳ رفته است:

● بدان هنگام که «آستوت اِرت»، پیکِ مزداهوره، پسرِ ویسپِ تئورویری^۴ از آب دریاچهٔ کیانسیه برآید ...

۳. سوشیانت دارای فُزکیانی^۵ و لذا شایستهٔ فرمانروایی است:

● بدان هنگام که «آستوت اِرت»، پیکِ مزداهوره... برآید، گریزی پیروزی‌بخش برآورد، [همان گریزی] که فریدونِ دلیر^۶ هنگام کشتنِ «آزی‌دهاک»^۷ داشت؛ [همان

→ پرهیزگاری» است.

۱. اوخشیت نم Uxšyat nemah در زبان پهلوی «اوشیدرماه» و در فارسی «هوشیدرماه» خوانده می‌شود و به معنی «پرورانندهٔ نماز» است.

۲. آستوت اِرت Astavat arəta به معنی کسی است که مظهر و پیکرِ قانونِ مقدس باشد.

۳. به تصریح مرحوم بورداوود و نیز بیشتر پژوهندگان، مقصود از کیانسیه همان دریاچهٔ هامون کنونی است. ر.ک: سوشیانت موعود مزداستا، صص ۱۹ - ۲۳.

۴. ویسپِ تئورویری Vispa-taurvairi، نام مادر سوشیانت است. آن را به «برهمنگان پیروز» معنی کرده‌اند. نام دیگر او، «اِردتِ فُذری» (= کسی که آبروی پدر باشد) است.

۵. فُز یا خورنه یا فُزه یا خُز، فروغ یا موهبتی ابزدی است که هر کس از آن بهره‌مند بشود، برانندهٔ سروری و سالاری گردد، به شهرباری رسد و آسایش‌گستر و دادگر بشود. در اوستا معمولاً از دو فُز یاد می‌شود: «آبِ یَیمِ خورن» (= فُزِ ایرانی) و «کورنِیمِ خورن» (= فُزِ کیانی). فُزِ ایرانی خُزد و دارایی نیک می‌بخشد و دشمنان ایران و اهریمنان را درهم می‌شکند، و فُزِ کیانی بهرهٔ ناموران و شهریاران و اَشَوَنان می‌شود تا از پرتو آن به رستگاری و کامرایی برسند. افتخار بهره‌مندی از فُزِ کیانی، پس از گشتاسپ شاه کیانی، نصیب هیچ‌کس نشده ولی اهوره مزدا آن را برای ایرانیان ذخیره کرده تا در آخرت آن را به سوشیانت عطا کند. اوستا زرتشت را فَره‌مندترین کس دانسته است.

۶. فریدون در اوستا، «فُزْتون» Thractāona پسر «اُتویَه» Athwya نام دارد. او در زمرهٔ اساطیر هندوایرانی است. مشابه ودایی او تریث Trita نام دارد که همچون فریدون ازدهایی به نام وریسوروپَ Vrīsvarupa را می‌کشد. در واقع، قهرمانی که مار یا ازدهایی را به قتل می‌آورد، بن‌مایه‌ای است که در اساطیر بسیاری از ملل یافت می‌شود. در متون زرتشتی، به جز اوستا، آمده است که فریدون جهان را میان سه پسرش، سلم و تور و ایرج، تقسیم کرد.

۷. آزی‌دهاک Azi Dahāka یا همان ضحاک، در اوستا (= هات ۹ یا هوم‌یشث، بند ۸؛ نیز زامیادیشث بند ۳۷)، نام ازدهایی سه

گری| که افراسیاب تورانی^۱ هنگام کشتن «زین گاو» دژوند^۲ داشت؛ که کی خسرو^۳ هنگام کشتن افراسیاب داشت؛ که کی گشتاسپ آموزگار آشه برای سپاهش داشت. او بدین [گرز]، دروغ را ازین جا - از جهان آشه - بیرون خواهد راند (زامیادیش، بندهای ۹۲ و ۹۳).

۴. سوشیانت و یارانش، نیک نفسانی هستند که سعادت مادی و معنوی را برای جهانیان به ارمغان خواهند آورد:

● یاران «آستوت ایرت» پیروزمند به درآیند: آنان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین اند و هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند (زامیادیش، بند ۹۵).

● منش بد شکست یابد و منش نیک بر آن چیره شود.

[سخن] دروغ گفته، شکست یابد و سخن راست گفته، بر آن چیره شود.

خرداد و آمرداد،^۴ گرسنگی و تشنگی، هر دو، را شکست دهند.

آهریمن ناتوان بدگنیش رو در گریز نهد (زامیادیش، بند ۹۶).

به این ترتیب و مجموعاً، در «یشت‌ها» مفهوم سوشیانت با فرجام محتوم گیتی و هنگام غلبه نهایی نیکی بر بدی پیوندی آشکار یافته است؛ هر چند که هنوز از هنگام ظهور او و چگونگی کنش‌هایش صحبتی در کار نیست.

→ کله و سه پوزه و شش چشم است که می‌خواهد جهان را از مردمان تهی کند. تحول او، که در اوستا خطرناک‌ترین مخلوق اهریمن دانسته شده، به مردی تازی و دیوسیرت که دو مار بر دوش داشت و هر روز مغز دو جوان را خوراک آنان می‌کرد، در ادبیات متأخر زرتشتی رخ داده است و خود موضوع تحقیقی جذاب و پرکشش است.

۱. افراسیاب در اوستا «فرنگز شین» Frangrasyan نام دارد که به معنی هراس‌انگیز است. صرف‌نظر از شخصیت شاه - پهلوان او در برخی از بخش‌های اوستای نو و نیز کتب دوره اسلامی، چنان معلوم است که او در دوران کهن منشی اساطیری داشته که خود یادگاری از فرهنگ هندواروپایی است. او در این کالبد دیرینه، نه یک شاه - پهلوان، که در شمار ازدهایان و دیوان است و دخیل در نبردهای کیهانی میان ایزدان و اهریمنان. از طرف دیگر، کارنامه او به تمامی سیاه و تاریک نیست، زیرا او به خواست ابرانان زین‌گاو دژوند را در هم شکست و ایران را از شر وی رها نمود.

۲. زین‌گاو یا زینگو zainigav نام یکی از دشمنان ایران است که افراسیاب او را به درخواست بزرگان ایران از پای درآورد. به نوشته بندهشن، «زین‌گاو» از تازیان بود که شاهی ایران‌شهر را از آن خود ساخت. این نام را «دارنده گاو زنده» معنی کرده‌اند و «دژوند» را دروغ‌پرست و گمراه و ناپاک گفته‌اند.

۳. کی خسرو پسر سیاوش است که انتقام قتل ناجوانمردانه پدر محبوبش را از افراسیاب ستاند. او در فرجام کارش از دیده‌ها ناپدید شد و در سلک «باشندگان» درآمد.

۴. خرداد یا هورواتا Haurvatā یکی از جلوه‌های مینوی اهوره‌مزدا و به معنی «رسانی و کمال» است. امرداد یا ائورتاتا Ameretāta جلوه‌ای دیگر از مزدا و مظهر «جاودانگی و بی‌مرگی» است.

به هر حال، چنان‌که دیدیم، در زامیادیشْت سخن از سه موعود رفته است. در این یشت نکاتی وجود دارد که نشان می‌دهد مباحث مربوط به سوشیانت به راستی قدمتی و رای انتظار دارند. از جمله، باید به توصیفی که از «افراسیاب» در آن و در کنار سوشیانت شده، توجه کرد؛ زیرا در یشت مذکور این دشمن مشهور تورانی چندان بدسگال و اهریمنی تصویر نشده، بلکه حتی او با کشتن «زین گاوِ دُرُوَند»، همچون دیگر فرّه‌مندان ذکر شده، به واقع ناجی ایران زمین گشته است. این امر می‌رساند که ترسیم چهره‌ای مخوف از افراسیاب تحوّل است که بایستی حداکثر در آغاز زرتشتی‌گری انجام شده باشد^۱ و درست به همین خاطر است که جنگ‌افزار پیروزی بخشی را که سوشیانت با آن دروغ را سرکوب می‌کند، در کف او هم می‌بینیم. همچنین باید از سرنوشت «اژی دهاک» در زامیادیشْت یاد شود که برخلاف آنچه بعدها رایج شد، این‌جا توسط فریدون کشته شده است^۲ (می‌دانیم در اساطیر ایرانی سخن از به زنجیر کشیده شدن او در البرزکوه و سپس خروجش در پایان دنیا رفته است). بنابراین، می‌توان باور داشت که این بند از زامیادیشْت از لحاظ مضمون بسیار قدیمی است^۳ و لاجرم باور به سوشیانت در آن نشان از جهان‌شناخت آریاییان اولیه‌ای دارد که باری، منتظر ظهور قهرمانی از نسل پهلوانان اساطیری‌شان می‌بوده‌اند تا بدی‌ها را از میان بردارد.

موضوع قابل ذکر دیگر، اشاره این یشت به از میان رفتن گرسنگی و تشنگی، خود حکایت از دغدغه‌های مردمان اولیه‌ای دارد که با پدیده کشاورزی و آبیاری نا آشنا بوده و شاید به اندازه بدی‌های اخلاقی از غلبه آنها نگرانی داشته‌اند.

بنابراین، در یشت‌ها سوشیانت را در امتداد سلسله قهرمانان اساطیری و حتی بقیه‌السیف آنان می‌بینیم؛ او در عین آن‌که آرمان‌های زرتشتی چون غلبه بر منش بد و اهریمن را به انجام می‌رساند، نقطه اوج پهلوانان و حماسه‌آفرینان هم هست. این همه با روح کلی یشت‌ها هماهنگی کاملی دارد؛ زیرا در این سروده‌ها همواره کوشش قابل

۱. رک: تاریخ کیش زرتشت، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲. در «هوم یشت» (بند ۷ و ۸) نیز سخن از کشته شدن اژی دهاک رفته است: «فریدون از خاندان توانا... آن که اژی دهاک را فرو کوفت؛ [اژی دهاک] سه بوزه سه کله شش چشم را، آن دارنده هزار [گونه]...»؛ همچنین رک: زامیادیشْت، بند ۳۷.

۳. درباره دیگر شواهدی که زامیادیشْت را در زمره کهن‌ترین یشت‌ها قرار می‌دهند، رک: آرتور کریستن سن، مزدآپوستی در

تشخیصی برای آشتی دادنِ باورهای کهن آریایی با آموزه‌های زرتشت دیده می‌شود.^۱ به سخن دیگر، بندهای ذکر شده از زامیادیشْت در واقع تلاقیِ باورهای کهن آریایی راجع به سوشیانتِ پهلوان با دینمداریِ پس از زرتشت را نشان می‌دهد.

سوشیانت در متون زرتشتی پس از اوستا

برخلاف اوستا، اندیشه سه موعودی که از پی هم خواهند آمد، در متون دینی زرتشتی چون «بُنْدَهَشِن»^۲، «دینکرت»^۳، «زَنْدُوهُومَن یَسَن»^۴ و «جاماسب نامه»^۵ و غیره... با گسترش فوق‌العاده‌ای مطرح شده و شاخ و برگ فراوانی یافته است.^۶ برای آگاهی از روایات این منابع و به‌طور بسیار خلاصه:^۷

در جهان‌بینی زرتشتی، آغاز و انجام آفرینش در زمانی محدود به دوازده هزار سال انجام می‌گیرد که خود به چهار دوره سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود. در سه هزاره نخست، گیتی روحانی و مینوی بود و میان قلمرو روشن اهوره مزدا و قلمرو تاریکی اهریمن خلاء حایل بود. در این خلال، اهوره مزدا با دانش کامل خود از وجود اهریمن آگاه بود؛ لیکن اهریمن به دلیل نادانی از جهان روشن اهوره مزدا خبری نداشت. در فرجام سه هزاره اول، بارقه‌ای از نور که از مرز تاریکی‌ها گذشت، اهریمن را از وجود جهانی دیگر آگاه کرد و او بر قلمرو اهوره مزدا یورش آورد، لیکن چون خویش را ناتوان دید، «ضد

۱. در این باره رک: آرسی زینر، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، صص ۱۰۹-۱۱۲.

۲. بندهشن را می‌توان به «آفرینش آغازین» معنا کرد و خود عنوان کتابی است که در قرن سوم هجری توسط «قرن‌بغ دادگی» گردآوری شده است. این کتاب علاوه بر مباحثی در چگونگی خلقت، اشارات مفصلی به نجوم دارد.

۳. دینکرت یا دینکرد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب زرتشتی است که در اصل مشتمل بر نه دفتر بوده است. امروزه دو بخش نخستین آن در دست نیست. مؤلفان آن یکی «آذر فرینج» بوده و دیگری «آذریاد» نام داشته، که این دومی کتاب را از نو تحریر و تکمیل و تصحیح کرده، و نیز دفتر نهم را بر آن افزوده است. تاریخ انشای دینکرت را قرن سوم هجری دانسته‌اند.

۴. این کتاب در اصل براساس «بهمن یشت» تألیف شده و مشتمل بر پیشگویی‌هایی از دوره آخرالزمان است. به اعتقاد برخی محققان، زمان نگارش نسخه اصلی آن را باید در دوران پیش از اشکانیان جست‌وجو کرد؛ در این باره رک: تاریخ ایوان کمبریج، ج ۳، ق ۱، ص ۲۷.

۵. موضوع این کتاب پیشگویی‌های جاماسب، وزیر زرتشتی گشتاسپ شاه کیانی، درباره وقایع آخرالزمان است.

۶. باید دانست که این منابع در شرح پاره‌ای جزئیات با هم اختلافاتی دارند ولی در کلیات یکی هستند.

۷. منابعی که در نوشتن این یادآوری از آنها بهره جسته‌ام عبارت‌اند از: تاریخ ایوان کمبریج (ج ۳)؛ زند و هومن یسن (گزارش صادق هدایت)؛ اساطیر ایرانی (جان هینلز)؛ پژوهشی در اساطیر ایوان (مهرداد بهار)؛ نخستین انسان و نخستین شهریار (آرتور کریستن سن).

آفرینش» خویش را آغاز کرد و در مقابل آفریده‌های اهورایی، بدکاران و دیوان را در عالم مینوی خویش به وجود آورد. در سه هزاره دوم، غلبه نسبی با اهوره مزدا شد، زیرا او دعایی بر زبان آورد و اهریمن و دیوان آفریده او را بیهوش کرد. در این فرصت، اهوره مزدا به آفرینش گیتی پرداخت؛ او آسمان و زمین و آب و پیش‌نمونه‌های انسان (یعنی کیومرث) و چارپایان و گیاهان را پدید آورد، تا آن‌که در پایان این هزاره، زنی بدکاره به نام جهی اهریمن را از بهت‌زدگی بیرون آورد و او را ترغیب کرد تا به جهان روشنی‌ها یورش آورد. این گونه، سه هزاره سوم و چهارم به حالت «آمیخته» درآمد: آمیختگی میان نیکی‌ها و بدی‌ها،... سراسر سه هزاره سوم به خیزش شاهان پیشدادی، سلطه هزار ساله اژی‌دهاک و شهریار کیانیان گذشت تا عاقبت در ابتدای آخرین سه هزاره (یعنی هزاره چهارم)، زرتشت پا به عرصه وجود نهاد. باور زرتشتی چنان است که در این دوره، عاقبت بدی‌ها شکست قطعی می‌خورند و گیتی از ریم آنها پالوده می‌شود. در پایان هر هزاره از این دوره، سوشیاتی از تخمه زرتشت برای یاری دین‌بهی^۱ و مسلم گردانیدن شکست دشمنان ظهور می‌کند.

در پایان هزاره دهم خلقت (= اولین هزاره از سه هزاره چهارم)، «پشوتن»^۲، پسر شاه گشتاسپ کیانی، ظهور می‌کند و رهبری مؤمنان را به دست می‌گیرد. وی با یاری صدوپنجاه مرد پرهیزگار و شماری از ایزدان، نیروهای اهریمن را خواهد شکست و جهان را از آلودگی پاک خواهد کرد. به این ترتیب، راه برای زاده شدن «اوخشیت‌ارت» (= اوشیدر یا هوشیدر)، یا نخستین تن از سه پسر رهایی‌بخش زرتشت هموار می‌شود.^۳ اوشیدر سپاهی نیرومند بر گرد خود فراز می‌آورد و در نبردی سهمگین تبه‌کاران را درهم می‌شکند و دین زرتشت را دوباره زنده می‌گرداند. هزاره یازدهم، دوره «اوخشیت نیمه» یا دومین رهایی‌بخش است. در این هزاره، دیو مَلکوش (در اوستا: مَهْرکوس^۴) ظاهر

۱. مقصود دین زرتشتی است.

2. Paštuan

۳. زایش هر سه سوشیانت از یک الگو تبعیت می‌کند: مادران آنها در آب دریای کیانسیه به هنگام تن‌شویی، از نطفه زرتشت، که در آن آب و توسط فروشی ۹۹۹۹۹ انسان درستکار محفوظ مانده بود، باردار می‌شوند.

4. Mahrkusa

می‌شود و توفان سهمگینی از تگرگ و برف پدید می‌آورد که همهٔ آفریدگان را نابود می‌سازد. اما مردم و جانورانی که پیش‌تر به دژ (= وَر) جمشید^۱ پناه بسته بودند از گزندِ ملکوش در امان می‌مانند و بار دیگر جهان را از آدمی و جانور پُر می‌سازند. اما به واسطهٔ گسترش تبه‌کاری‌ها و کژآیینی‌ها، باز اهریمن نیرو می‌گیرد و اژی‌دهاک را که فریدون در کوه دماوند در بندش کرده بود، برمی‌انگیزد تا از جهانیان کین خواهی کند. اهوره‌مزدا نیز به یاری ایزدان، گرشاسپ^۲ دلاور^۳ و شماری از پهلوانان از جمله کیخسرو و توس و گیو را از خواب و بی‌خودی بیدار می‌کند. در نبردی که این‌چنین در می‌گیرد، گرشاسپ با گرز معروفش اژی‌دهاک را به قتل می‌آورد؛ اهریمن و دیوان شکسته خواهند شد و به ژرفای تاریکی خود باز خواهند گشت.^۴ این‌گونه، زندگی سراسر خوشی آغاز می‌شود و اهورامزدا «فرشگرد» را با ظهور آخرین و بزرگ‌ترین سوشیانت آغاز می‌کند. او «اَسْتَوْتِ اِرت» نام دارد و طی پنجاه‌هفت سال، همهٔ مردگان از «کیومرث» تا آخرین انسان را از گور برمی‌انگیزاند. همهٔ انسان‌ها در یک‌جا بر هم فراز می‌آیند و هر کسی به چشم خویش کرده‌های نیک و بدش را می‌بیند. «اَسْتَوْتِ اِرت» راستکاران را به بهشت برین باز می‌فرستد و بدکاران را به دوزخ فرو می‌افکند. پس از سه روز، رودی از فلز گداخته مهیا می‌شود که همهٔ روان‌ها از آن عبور می‌کنند. با این آزمون، گناهانِ دوزخیان خواهد سوخت و تبه‌کاران، همچون پاکان، از آلودگی به هر گناهی پاک خواهند شد.^۵ آنگاه سوشیانت در نقش یک موبد^۶ گاوی را قربانی می‌کند و از پیه آن شربت جاودانگی را

۱. وَرِ جمشید یا وَرِ جَمکرد نام قلعه‌ای زیرزمینی است که جمشید آن را به فرمان اهوره‌مزدا ساخت تا در زمستانی که دیو مهرکوش پدید خواهد آورد، پناهگاه مردمان و جانداران باشد. در این باره ر.ک: «ویدیو داد»، فرگرد ۲.
۲. گرشاسپ یا گِرشاسپ، به معنی داندۀ اسب لاغر، پهلوانِ اصلی اوستا است که شمار زیادی از دیوان و اژدهایان به‌دست او از پا درآمده‌اند. در واقع، در اوستا نشانی از رستم به‌دست نمی‌آید و همهٔ پهلوانی‌ها توسط گرشاسپ انجام می‌گردد. این امر موضوع تحقیقی پر دامنه است و به چگونگی افتراق میان تاریخ ملی و دینی ایرانیان بازمی‌گردد.
۳. دربارهٔ سرنوشت نهایی اهریمن، منابع زرتشتی قطعیتی ندارند. از قرار، او از همان سوراخی که وارد گیتی شده بود، به ژرفای تاریکی خود پرتاب می‌شود و در آن‌جا بیهوش می‌ماند (و البته مخلوقاتش یک‌دیگر را از میان برمی‌دارند). به روایت «دادستان دینیک» این بیهوشی چنان خواهد بود که تمام تحرکاتش متوقف می‌شود.
۴. نکتهٔ جالب توجه این‌که روان پاکان نیز باید از این رود عبور کنند؛ اما آنان احساس می‌کنند که در شیر گرم هستند و سختی نمی‌بینند.
۵. موبد (در اوستا: مُووییتی)، عنوان پیشوایانِ دینی کیش زرتشت است. در اوستاگاه واژهٔ «رتو» یا «رَد» نیز به همین معنی است.

آماده می‌کند. هر یک از مردمان با نوشیدن آن شربت جاودانه می‌شوند.^۱ سپس سوشیانت هرکسی را به مقتضای اعمالش پاداش نیک خواهد داد.

نتیجه‌گیری‌ها

(۱) براساس آنچه گذشت، می‌توان اندیشید که پیش از رسالت زرتشت، مردم هندوایرانی چشم به راه سوشیانت‌هایی (در معنای سودرسان و رهاننده) می‌بوده‌اند تا هر از گاهی با ظهور خویش زندگی را سامان بخشند و بدی‌ها را ریشه‌کن کنند.^۲ این «موعودهای اولیه» به مقتضای نحوه زندگی قبیله‌ای آن دوران لابد سیمایی پهلوانی و اسطوره‌ای داشته‌اند. شاید زرتشت با سوشیانت خواندن خود مخاطره‌ای عظیم را به‌جان خریده باشد، زیرا بنا به سنت، او یک «زوئتر»^۳ یا روحانی بوده و نه حتی لااقل یک «نر (Nar)»؛^۴ و شاید بخشی از مخالفت‌هایی که او را - در گائاه - به‌گلایه واداشته، ناشی از همین نکته بوده که توده مردم توقع ظهور یک پهلوان در مقام سوشیانت را داشتند و نه یک زوئتر.... به‌هرحال، چنان معلوم است که پیروان زرتشت بعدها در تلاش برای آشتی دادن مبانی کیش جدید با آیین کهن به آن سوشیانت منتظر سیمایی دینی هم بخشیدند. این‌گونه در زامیادیشْت، «سوشیانت»، علاوه بر بهره‌مندی از فرکیانی و نقطه اوج قهرمانان اسطوره‌ای بودن، سیمایی کاملاً دینی و روحانی هم دارد.

(۲) جای‌گرفتن مفهوم موعود در طرح کیهانی هزاره‌ها و رواج ادبیات رمزی و پیش‌گویانه راجع به زمان و علایم ظهور سوشیانت محتملاً دستاورد دوران محنت‌بار

۱. در معادشناسی و جهان‌بینی زرتشتی اصولاً بدی‌ها بی‌دوام و فرجام‌پذیرند. از این رو حتی عذاب دوزخیان نیز پابانی دارد و جاودانه نیست؛ به‌طوری‌که صرف‌نظر از معدودی که مستحق اعدام (= مرگ ارزان) و نابودی‌اند، بقیه پس از پاک شدن از گناهان بخشوده می‌شوند.

۲. باور به «اوتان»‌های دهگانه در میان آریاییان هند، نشانه محکمی بر وجود سنت دیرپای باور به «منجی» در میان آریاییان است.

3. Zaoatar

۴. جامعه کهن هندوایرانی در دوره شبنی به این سه گروه تقسیم می‌شد: ۱. «واستر Vastar» یا گله‌بان؛ ۲. «زوئتر Zaoatar» یا روحانی و مأمور اجرای مراسم نذر و قربانی؛ ۳. «نر Nar» یا مردان جنگنده و سپاهی. در این باره رک: مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۱۹.

سلوکیان (= جانشینان اسکندر مقدونی) است؛^۱ دورانی که مؤمنان زرتشتی ناراضی از سلطه کافران یونانی و فرهنگ یونانی مآبی به خود دلداری می دادند که دوام بدی ها فقط تا پایان هزاره زرتشت خواهد بود و به زودی با خیزش دوباره پهلوانان اسطوره ای کهن رهایی به ارمغان خواهد آمد.... کار که بر «ساسانیان» مسلّم شد، اندیشه موعود، در چارچوب آرمان های ملی (= ایرانشهر) و مذهبی (= زرتشتی گری ثنوی) آنان تجلی تازه ای یافت: اینان در بازمینی مفهوم سوشیانت، برخلاف آنچه در یشت ها دیدیم، کارکردهای پهلوانی و دینی او را تا حدی از هم گسستند. دیگر سوشیانت قهرمانی از سلاله یلان اساطیری نبود، بلکه «موبدی» از تخمه زرتشت پیامبر وانمود می شد که دست در کار امور رستاخیز دارد. او مردگان را برمی انگیزخت؛ آخرین قربانی گاو را پیشکش اهوره مزدا می کرد؛ از پیه آن شربت جاودانگی فراهم می ساخت؛ نیکان را پاداش می داد و.... و البته پیش از این، پهلوانان اسطوره ای از خواب و بی خودی برمی خاستند و اهریمنان را نابود می کردند تا زمینه برای ظهور سوشیانت نهایی مهیا شود. این گونه، می توان دید که اندیشه های نوآورانه زرتشت راجع به معاد و رستاخیز در فرآیندی طولانی بر پیکره موعود(های) اسطوره ای هندوایرانی تنیده شده و در تعاملی شگرف با آن تکامل یافته است. در واقع، مفهوم سوشیانت، همچنان که از گائاها و یشت ها آشکار است، ریشه در باورهای بسیار کهن ایرانیان باستانی دارد و بهره گیری زرتشت از این مفهوم نیز در همان چارچوب کهن بوده، لیکن با آموزه های اصیل زرتشت راجع به معاد و در هم ترازی با اعتقاد به سال کیهانی بزرگ و فرجام جهان، آخرین سوشیانت دیگر نمی توانست فارغ از رخدادهای معاد زرتشتی قلمداد شود و به نظر راقم این سطور، هر چند باور به سوشیانت آخرین قدمتی فراتر از زرتشت دارد، لیکن تجسم کارکردهای دینی برای او محصول دوران پس از زرتشت است.

(۳) در اوستا اشارات فراوانی به ظهور سوشیانت از آب کیانسیه وجود دارد.^۲ لیکن باید دانست که در هیچ جای اوستا شاهد مستقیمی بر این که سوشیانت از تخمه «زرتشت»

۱. در این باره ر.ک: تاریخ کمبریج، ج ۳، ق ۱، ص ۲۷.

۲. محض نمونه ر.ک: «ویدبودات»، فرگرد ۱۹، بند ۵.

است، یافت نمی‌شود؛ همچنان‌که در بند ۱۲۸ فروردین‌یشت تصریح نشده که اوخشیت‌ارت و اوخشیت‌نم و استوت‌ارت همان سوشیانت‌های موعود هستند. در واقع، با تطبیق دادن مطالب متون زرتشتی با این بخش‌های اوستاست که معلوم می‌شود از تخمه زرتشت که در آب کیانسیه نگهداری می‌شود، سه سوشیانت از پی هم برخواهند خاست. بنابراین، می‌توان پرسید که چرا سرایندگان یشت‌ها از تصریح دقیق و روشن براین‌که سوشیانت از نسل زرتشت است، طفره رفته‌اند؟ آیا باور به برخاستن «رهانده‌ها» از دریاچه کیانسیه مقدم بر زرتشتی‌گری است؟ و چرا این سوشیانت‌ها به نام مادرانشان نامیده می‌شدند، نه پدر نام‌آورشان: زرتشت پیامبر؟ آیا نمی‌توان در این امر ریشه‌های باورهای مادرسالارانه را یافت؟^۱

(۴) دقت در ادبیات پیش‌گویانه راجع به سوشیانت، به‌ویژه آنچه در منابع متأخر آمده، نشان می‌دهد که باور به موعود در اندیشه‌های مزدیسنايي عمیقاً مبتنی بر اسطوره‌های بازگشت به عصر زرین است؛ زیرا مهم‌ترین کارکرد سوشیانت احیا و بازسازی گیتی بر مبنای الگوی نخستین آن (= فرشگرد) دانسته شده، که این امر با نگرش دوری و نه خطی به «تاریخ» انطباق دارد.

برای درک عمیق‌تر این نکته، لازم است تا مفهوم نگرش دوری به تاریخ تبیین شود: نگرش دوری به تاریخ دستاورد استنباط بشر از رویدادهای ادواری طبیعت است. بشری که شاهد دوران و چرخش طبیعت در هیئت روز و شب، بهار و خزان، زوال و نوزایی ماه، جزر و مد و امثالهم بود، لاجرم از این رویدادهای شگرف طبیعی نتیجه می‌گرفت که رنج‌ها همچون تاریکی و وحشت‌افزای شب یا سرمای کشنده زمستان دوامی ندارند و عاقبت به روشنایی و شادکامی و گرمی می‌رسند. او با ذهن شدیداً فلسفه‌گرای خود چرخه دایمی طبیعت را تجلی قانونی کیهانی می‌دید که بر تمام شئون زندگی حاکم است، قانونی که به زشت‌کاری و شقاوت پایان می‌دهد و نیک‌ورزی را ارج می‌نهد.

۱. مرحوم ملک مهرداد بهار نیز به این نکته که سوشیانت‌ها با نام مادرانشان - و نه زرتشت - نامیده می‌شوند، توجه نشان داده و آن را تداوم یک سنت بسیار کهن دانسته است (ر.ک: جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۲۶۱ و ۲۶۲). به‌رحال، این موضوع در خور اهمیت فراوان است و اگر بتوان آنرا به باورهای مادرسالارانه ربط داد، آنگاه باید به این مسئله پاسخ گفت که چگونه در جوامع مردسالار هندوایرانی از چنان نام‌گذاری غیرمعمولی استفاده شده است؟

این‌گونه انسان‌های باستانی در پرتو یکسانی کارکرد بیولوژیک مغزشان، در تمام گیتی، از مشاهدات خود به این نتیجه یکسان می‌رسیدند که روزگاری پیش، در عصری زرین و سرشار از نیکی به سر می‌برده‌اند، دورانی سراسر خوشی و آسایش همچون بهار.... و البته بی‌گمان بودند که عاقبت در گذر از چرخه عظیم زمان به همان دوران طلایی آغازین واصل خواهند شد.^۱ مفهوم موعود در اندیشه‌های کهن آریایی و زرتشتی در همین چارچوب معنا می‌یابد: او کسی است که یک قوم یا حتی جهان را با به ثمر رسانیدن رویدادی به نام «فرشگرد» دوباره به همان عصر زرین آغازین رهنمون خواهد گشت.^۲

(۵) از آنچه گذشت، نتیجه‌ای مهم هم عاید می‌شود و آن سستی نظریه‌ای است که باورمندی به موعود شیعی را یکسره وام‌دار آموزه‌های زرتشتی راجع به سوشیانت می‌داند.

توضیح آن‌که برخی اندیشه‌مندان بر این راه رفته‌اند که می‌توان باور به موعود در ادیان گوناگون را دستاورد تکامل یک اندیشه واحد دانست که نخست در زرتشتی‌گری پدیدار شد و سپس به سایر ادیان رسوخ یافت.^۳ به اعتقاد اینان، یهودیت عمیقاً از کیش ایرانی و باورمندی آن به موعود تأثیر پذیرفت و سپس این موضوع از آن دین به مسیحیت و اسلام راه یافت تا عاقبت در تشیع و در هیئت مهدی به اوج اعتلای خود رسید. مرحوم صادق هدایت از جمله پیروان این نظریه بود. او در مقدمه ترجمه خود از کتاب *زَئِدْ وَهُومَنُ یَسَنُ*، اصولاً اعتقاد اسلامی به وجود قائم را به‌تمامی مُلهم از اندیشه‌های ایرانی و زرتشتی شمرده و حتی از قول ادگار بلوشه نقل کرده که «اعتقاد به ظهور قائم حاصل

۱. برای آگاهی بیشتر از اسطوره‌های بازگشت به عصر زرین و مفاهیم منتج از آن، ر.ک: میرچا الیاده، اسطوره‌ها بازگشت جاودانه.

۲. حتی می‌توان به جرئت گفت که مفهوم اتوپیا یا آرمانشهر نیز بیان فلسفی یا معقولانه‌تر اسطوره عصر زرین است: آن‌جا که تمام مختصات و ویژگی‌های عهدی زرین را در هیئت شهری آرمانی و به‌دور از رنج و گرسنگی و نادانی تصویر می‌کند. (یوتوپیا Utopia، واژه‌ای یونانی از ریشه *Topos* است که پیشوند *OU* مفهومی منفی از آن ساخته است. یوتوپیا را می‌توان هیچستان یا لامکان یا ناکجاآباد ترجمه کرد. اولین کسی که این اندیشه آرمانی را بر برهان عقلی استوار کرد، افلاطون حکیم بود که در کتاب جمهوری برای جست‌وجوی عدالت راستین، جامعه‌ای آرمانی را طرح افکند. در اوج درخشش فرهنگ اسلامی، ابونصر فارابی در کتاب اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، جامعه‌ای ایده آل را در قالب باورهای اسلامی به عنوان مدینه فاضله ترسیم کرد.)

۳. از جمله ر.ک: آرسی زینر، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۷۶.

عکس العمل روح ایرانی علیه روح سامی» است.^۱ او در اثر مذکور تلاش زیادی کرده تا با نشان دادن همانندی‌هایی میان پیشگویی‌های راجع به هنگامه مهدی (عج) و سوشیانت خواننده را باین نتیجه برساند که باور به آن هر دو دستاورد «افسانه‌پرستی به عنوان یکی از احتیاجات اصلی آدمی» است.^۲

نیز، برخی کوشیده‌اند که این نظریه را وجهه‌ای تاریخی هم ببخشند: «پس از آن که عرب‌ها در ایران نفوذی یافتند و دانشمندان ایرانی بیشترین کتاب‌های دینی پهلوی و بیشترین کتاب‌های رزمی و حماسی را از زبان پهلوی به زبان عربی برگرداندند و در محافل و مجالس از برای عرب‌های تازه وارد خواندند، اندک اندک در مغز آنان موضوع موعود جای گرفت، به طوری که دیگر بیرون کردن آن را نتوانستند و بعدها جزو عقاید دینی آنها شد و در مذهب شیعه راه کمال پیمود و با عقاید کهن وفق داده شد.»^۳

شکی نیست که چنین دیدگاهی بس ساده‌انگارانه است؛ زیرا با مروری بر ویژگی‌های موعود شیعی می‌توان به روشنی دید که مبانی اعتقاد به آن به شکل فاحشی با الگوهای حاکم بر اندیشه سوشیانت تفاوت دارد؛ زیرا اولاً، باورمندی به موعود شیعی، برخلاف سوشیانت، آموزه‌ای مبتنی بر استنباط خطی از سیر تاریخ است، سیری که به برپایی نظامی کاملاً عادلانه و بی‌بدیل در سرگذشت آدمی منتهی می‌شود. ثانیاً، بر مبنای اعتقادات شیعی، مهدی آمده و آماده است؛ او در جامعه با مردمان می‌زید و با آنان سخن می‌گوید و حتی ارشادشان می‌کند، اما به ناگزیر، تا هنگام مقرر نشناخته باقی می‌ماند.^۴ ثالثاً، پیروزی مهدی در خلال نبردهایی خونین و بی‌حضور یلان و پهلوانان اسطوره‌ای به دست خواهد آمد و قیام او، بی‌کم و کاست، یک انقلاب عظیم برای برپایی حکومتی جهانی با هدف برقراری کامل حق و عدل و قسط خواهد بود، حکومتی که جز

۱. در این باره ر.ک: صادق هدایت، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، صص ۱۷ - ۲۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۷.

۳. به نقل از: علی اصغر، مصطفوی، سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، ص ۱۹ - ۲۰. گفتنی است که اساس این گفته‌ها، برگرفته از کتاب شیعیگری، اثر احمد کسروی است.

۴. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

دین خالص برجای نمی‌گذارد.^۱ آشکار است که این همه با کارکردهای متصور برای سوشیانت سخت تباین دارد.

از اینها گذشته، در پیشینه و باورهای کهن مردم عرب هرگز چنان اسطوره‌ای که بن‌مایه موعود آخرالزمان قرار گیرد، وجود ندارد. سهل است، عرب اساساً معاد و رستاخیز را باور نداشت تا جویا و چشم‌به‌راه موعود باشد و این از آنجا پیدا است که بیشتر جرّ آنان با پیامبر اسلام بر سر همین موضوع بود که بس باورنکردنی اش می‌یافتند. این نکته به‌ویژه در مورد عرب بادیه‌نشین صادق است که به تعبیری «اساساً دینی نداشت و اگر داشت آن را در روح و قلب او تأثیری نبود».^۲ عرب تنها به غنیمت و آزادی می‌اندیشید و فقط از اجل و تقدیر بیم داشت ... او حتّی احتمالِ حشر و رستاخیز را با بردن استخوان پاره‌ای به نزد پیامبر اسلام به سخره می‌گرفت و مرگ را آخر همه چیز می‌شمرد.^۳ از چنین بستری در آمدن اندیشه موعود در هر شکلش البته ناممکن بوده است.

در واقع، خاستگاه موعود شیعی اسطوره‌ها و باورهای کهن نیستند، بلکه مبنای اعتقاد به آن، به نحو بی‌ظنیری مفهوم «حجت الهی» است که به تعبیر شیعه، همیشه بر زمین برقرار بوده و خواهد بود.^۴

اما صفات متمیزه مهدی به همین نکته ختم نمی‌شود؛ و در سویی دیگر، باید به نقش و مفهوم «انتظار فرج» توجه کرد که در ادبیات شیعی مقامی شامخ دارد، ... و این گونه، مفهوم موعود در اندیشه شیعی، مایه‌های قدرتمندی از انگیزه برای تعالی روحی و علوّ نفس به وجود می‌آورد. در باورهای اسطوره‌ای چنین نتیجه‌ای مطلقاً وجود ندارد و انتظار موعود هرگز سبب ساز کنش‌های روح‌بخش نمی‌گردد. باور به سوشیانت و حتّی ماشیح

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۷۹، ۵۹، ۱۰۵، ۶۱، ۵۷۸، ۴۸۰ و ۵۹۶.

۲. ر.ک: عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران، بعد از اسلام، ص ۲۱۶. ۳. ر.ک: همان، همان ص.

۴. امام سجّاد (ع) فرمود: «از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال هیچ‌گاه زمین از حجتی خالی نبوده است ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهود و گاهی غائب و مستور بوده است؛ تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی‌شود» (بنایع الموده، ج ۲، ص ۲۱۷). نیز، حضرت علی (ع) فرمود: «الهی، بی‌هیچ تردید زمین از حجتی که برپادارنده دین خداست نهی و خالی نمی‌ماند، چنین کسان یا رخ می‌نمایند و آشکار می‌شوند و با بیم دارند و پنهان می‌گردند، تا این که حجت و دلایل روشن پروردگار ضایع و نابود نشود» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۵).

یهودیان نیز به چنین رخدادی نمی‌انجامد، که اوّلی در کمند هزاره‌های کیهانی، خود نوبتش فرا خواهد رسید و ظهورِ دوّمی منوط به ارادهٔ یهوه‌ای خشمناک گشته است. تنها موعودی که می‌توان دربارهٔ آن واژهٔ «انتظار» را معنا کرد، عیسای مسیحیان است که البته این یکی هم در بلندای آسمان‌ها، برخلاف مهدی، کم‌ترین تعاملی با فرد فردِ دستدارانش ندارد. به عبارت دیگر، در باور شیعی این برجستگی مهمّ و منحصر به فرد وجود دارد که امام غایب یا همان موعود حجّت الهی بر زمین است، حجّتی که با یک‌یک انسان‌ها رابطه‌ای عاطفی و هدایت‌گر دارد.